

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

معناشناسی واژه «دین» در قرآن کریم

محمد مهدی تقدیسی

شناسنامه



فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۳
مقدمه.....	۱۷
فصل اول: آشنایی اجمالی با معناشناسی.....	۲۱
۱. چیستی معناشناسی.....	۲۱
۱-۱. اقسام دلالت.....	۲۲
۲-۱. چیستی معنا.....	۲۲
۳-۱. واحد معنا.....	۲۳
۲. مؤلفه‌های معنایی (semantic components).....	۲۴
۱-۲. شرایط لازم و کافی (necessary and sufficient conditions).....	۲۴
۲-۲. تحلیل مؤلفه‌ای (componential analysis).....	۲۵
۳. حوزه‌های معنایی (semantic fields).....	۲۵
۱-۳. واحدهای هم‌حوزه.....	۲۵
۲-۳. مطالعه‌ی در زمانی حوزه‌های معنایی.....	۲۶
۳-۳. مطالعه‌ی هم‌زمانی حوزه‌های معنایی.....	۲۷
۴-۳. معناشناسی بر اساس بافت زبانی.....	۲۸
۱-۴-۳. روابط همنشینی و جانشینی.....	۲۹

- ۳-۵. باهم آبی همنشینی..... ۳۰
- ۳-۶. باهم آبی متداعی ۳۱
- ۳-۷. قواعد ترکیب پذیری معنایی ۳۲
۴. همنشینی معنایی ۳۴
- ۴-۱. سنت مطالعه‌ی مجاز ۳۴
- ۴-۲. همنشینی معنایی و فرآیند مجاز ۳۵
- ۴-۳. افزایش معنایی و کاهش معنایی ۳۸
۵. جانشینی معنایی ۳۹
- ۵-۱. سنت مطالعه‌ی استعاره ۳۹
- ۵-۲. جانشینی معنایی و فرآیند استعاره ۴۰
۶. معناشناسی ساختگرا (structural semantics) ۴۱
- ۶-۱. روابط مفهومی (sense relations) ۴۲
- ۶-۱-۱. شمول معنایی (hyponymy) ۴۲
- ۶-۱-۲. هم معنایی (synonymy) ۴۴
- ۶-۱-۳. چندمعنایی (polysemy) ۴۶
- ۶-۱-۴. تقابل معنایی (semantic opposition) ۴۸
- ۶-۱-۵. تباین معنایی (semantic contrast) ۵۰
- ۶-۱-۶. نشان‌داری (markedness) و بی‌نشانی (unmarkedness) ۵۰
۷. مفهوم اولیه ۵۳
- ۷-۱. جایگاه روش تحلیل معنایی ۵۵
- پی‌نوشت‌ها ۵۷

فصل دوم: تحلیل معنایی واژه‌ی دین ۵۹

۱. معانی لغوی واژه‌ی دین در زبان عربی ۵۹
- ۱-۱. داوری ۶۰
- ۱-۲. اطاعت و فرمانبرداری ۶۰

فهرست مطالب □ ۷

۶۳.....	۳-۱. حکومت و فرمانروایی
۶۳.....	۴-۱. مالکیت
۶۴.....	۵-۱. برتری و چیرگی
۶۵.....	۶-۱. سلطه و اقتدار
۶۵.....	۷-۱. اجبار و اکراه
۶۵.....	۸-۱. خواری و ذلت
۶۶.....	۹-۱. تدبیر
۶۶.....	۱۰-۱. احوال و شرایط
۶۷.....	۱۱-۱. سیره
۶۷.....	۱۲-۱. عادت
۶۸.....	۱۳-۱. اسلام
۶۸.....	۱۴-۱. توحید
۶۹.....	۱۵-۱. عبادت
۶۹.....	۱۶-۱. ورع
۶۹.....	۱۷-۱. گناه و معصیت
۶۹.....	۱۸-۱. پاداش و جزاء
۷۱.....	۱۹-۱. حساب
۷۲.....	۲۰-۱. ملت
۷۳.....	۲. ریشه‌شناسی واژه‌ی دین
۷۳.....	۱-۲. واژه‌ی دین در زبان‌های غیر عربی
۷۴.....	۱-۱-۲. واژه دین در ایران باستان
۷۴.....	اول. آشنایی با تاریخ زبان‌های ایرانی
۷۶.....	الف. زبان اوستایی
۷۶.....	ب. تاریخ اوستا
۷۸.....	ج. ساخت اوستا
۷۹.....	دوم. واژه‌ی دین در زبان اوستایی

۸۳.....	سوم. واژه‌ی دین در دیگر زبان‌های ایران باستان
۸۶.....	۲-۲. واژه‌ی دین در زبان‌های سامی
۸۶.....	۱-۲-۲. آشنایی اجمالی با زبان‌های سامی
۸۷.....	۲-۲-۲. واژه‌ی دین در زبان عبری
۸۹.....	۳-۲-۲. واژه‌ی دین در دیگر زبان‌های سامی
۹۰.....	۳. نتیجه‌گیری
۹۲.....	پی‌نوشت‌ها

۹۹.....	فصل سوم: حوزه‌های معنایی واژه‌ی دین به معنای کیش و آیین
۹۹.....	۱. تحلیل معنایی
۹۹.....	۱-۱. مفاهیم هم‌نشین واژه‌ی دین
۱۰۰.....	۱-۱-۱. ویژگی‌های دین
۱۰۰.....	اول. تسلیم در برابر خدا
۱۰۵.....	دوم. شرک نورزیدن به خدا
۱۱۱.....	سوم. منشأ الهی دین
۱۲۰.....	چهارم. دین الله
۱۲۳.....	پنجم. پیروزی دین حق بر ادیان دیگر
۱۲۴.....	ششم. سهولت در دین
۱۲۴.....	هفتم. توفیه‌ی دین در قیامت
۱۲۵.....	۲-۱-۱. تعامل انسان و دین
۱۲۵.....	اول. انتخاب دین
۱۲۷.....	دوم. تفقه در دین
۱۲۸.....	سوم. خالص ساختن دین برای خدا
۱۳۲.....	چهارم. اقامه‌ی دین و اقامه‌ی وجه برای دین
۱۳۲.....	الف. مفهوم اقامه

ب. مفهوم وجه.....	۱۳۲
ج. اقامه دین و پیامبران اولوالعزم.....	۱۳۴
د. دین مبنای تعامل با دیگران.....	۱۳۴
۱-۳. آسیب‌شناسی دین.....	۱۳۵
اول. شک در دین.....	۱۳۶
دوم. ارتداد از دین.....	۱۳۶
سوم. غرور در دین.....	۱۳۸
چهارم. غلو در دین.....	۱۴۱
پنجم. طعن در دین.....	۱۴۲
ششم. لبس در دین.....	۱۴۳
هفتم. افترای به دین.....	۱۴۴
هشتم. بازیچه گرفتن دین.....	۱۴۵
نهم. بهره‌گیری مخالفان دین از دین.....	۱۴۸
دهم. رأفت بی‌جا در دین.....	۱۴۹
یازدهم. فرقه فرقه کردن دین و اختلاف در آن.....	۱۴۹
۱-۴. صفات دین در قرآن.....	۱۵۳
اول. دین قیم.....	۱۵۳
الف. معنای لغوی واژه‌ی قیم.....	۱۵۳
ب. ویژگی‌های دین قیم.....	۱۵۵
دوم. دین حق.....	۱۵۸
الف. ویژگی‌های دین حق.....	۱۵۹
ب. دین حق و باطل در قرآن.....	۱۶۱
سوم. دین خالص.....	۱۶۲
الف. معنای لغوی واژه‌ی خالص.....	۱۶۲
ب. ویژگی‌های دین خالص.....	۱۶۲
۱-۲. مفاهیم جانشین واژه‌ی دین در قرآن.....	۱۶۳

۱۶۳ ملت	۱-۲-۱
۱۶۷ شریعت	۲-۲-۱
۱۷۲ شیعه	۳-۲-۱
۱۷۶ شرعه	۴-۲-۱
۱۷۸ منهاج	۵-۲-۱
۱۸۱ پی‌نوشت‌ها	

۱۸۹ فصل چهارم: خوزه‌های معنایی واژه‌ی دین به معنای قضاوت و داوری	
۱۸۹ مقدمه	
۱۸۹ ۱. تحلیل معنایی واژه‌ی دین	
۱۸۹ ۱-۱. مطالعه‌ی در زمانی واژه‌ی دین	
۱۹۰ ۲-۱. مطالعه‌ی همزمانی واژه‌ی دین	
۱۹۰ ۱-۲-۱. مفاهیم همنشین واژه‌ی دین	
۱۹۰ اول. تصدیق و تکذیب دین	
۱۹۳ الف. آثار تکذیب و تصدیق	
۱۹۷ دوم. یوم‌الدین؛ یکی از نام‌های روز قیامت	
۱۹۷ الف. ویژگی‌های یوم‌الدین	
۱۹۸ ب. ظهور مالکیت خداوند در یوم‌الدین	
۱۹۹ ج. عذاب در یوم‌الدین	
۲۰۰ د. حسرت در یوم‌الدین	
۲۰۱ هـ. ورود به آتش در یوم‌الدین	
۲۰۱ و. لعنت الی یوم‌الدین	
۲۰۴ ز. غفران در یوم‌الدین	
۲۰۵ ح. وقوع حتمی یوم‌الدین	
۲۰۶ ط. درک یوم‌الدین	

فهرست مطالب □ ۱۱

۲۰۶	ی. زمان یوم‌الدین
۲۰۸	پی‌نوشت‌ها
۲۱۱	فهرست منابع
۲۱۹	نمایه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا
عَلَىٰ مَن يَخْتَرُ مِنَ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

جایگاه محوری قرآن کریم در منظومه فکری اسلام و ویژگی‌های منحصر بفرد آن، منجر شده تا خداوند متعال نسبت به تدبیر در این کتاب الهی و بهره‌مندی از اصول و آموزه‌های آن به‌مثابه راهنمایی جاودانی، به کرات توصیه نموده باشد. در واقع قرآن کریم در کلام الهی به اوصافی شناسانده شده که حکایت از حیات و تأثیرگذاری مستمر آن در ورای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها دارد؛ اوصافی چون «هدایت‌گری و بشارت‌دهندگی» (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ - بخشی از سوره مبارکه الاسراء، آیه شریفه ۹)، «صدور حکمت» (وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ - سوره مبارکه یس، آیه شریفه ۲)، «دارای کرامت» (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ - سوره مبارکه الواقعة، آیه شریفه ۷۷) و مواردی از این قبیل که در مجموع دلالت بر ضرورت مراجعه مستمر به این کتاب الهی و بهره‌مندی از آن برای فهم معنای زندگی، فلسفه حیات و نحوه اداره امور دارد. به همین خاطر است که خداوند متعال «قرآن کریم» را از این حیث جامع معرفی نموده و تصریح دارد که «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنَ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (قرآن کریم، سوره مبارکه الکهف، آیه شریفه ۵۴). این خطاب عمومی به انسان دلالت بر آن دارد که «قرآن کریم» برای تمامی صاحبان عقول سلیم می‌تواند راهنما باشد و قرآن از این منظر «هادی» و «روشن‌گر» است. این معنا آن زمان آشکارتر می‌گردد که بدانیم خداوند متعال سلامت معنا و صیانت متن از هر گونه انحرافی را

در طول زمان منتفی ساخته و در تمامی اعصار متنی معتبر و مستند را در اختیار انسان قرار می‌دهد که می‌تواند بدان اتکاء نماید؛ چنان که فرموده است: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (قرآن کریم. سوره مبارکه الحجر آیه شریفه ۹).

با این مبنا و با عنایت به سفارش‌های بیان شده از سوی رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در خصوص ضرورت تمسک به قرآن کریم و اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ ضرورت مطالعات قرآنی با استفاده از روش‌های میان‌رشته‌ای متناسب با نیازها و مسائل هر دوره‌ای، آشکار می‌گردد. دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به‌عنوان نهادی که بر بنیادی خیر و نیکو و مطابق با آموزه‌های دینی تأسیس شده و چنان تعریف شده تا بر این اصل استوار بوده و بدین ترتیب از کژی و انحراف دور باشد (أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانِ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ - قرآن کریم. سوره مبارکه التوبه، بخشی از آیه شریفه ۱۰۹)، از حیث محتوایی، فلسفی و ساختاری در ارتباطی تنگاتنگ با قرآن کریم قرار دارد و توسعه مطالعات قرآنی و تلاش برای حاکمیت فرهنگ قرآنی (در پرورش نیروی انسانی، تربیت مدیران، تولید نظریه علمی و ...) تنها اولویت محوری دانشگاه به‌شمار می‌آید که تمامی سیاست‌ها در ذیل آن معنا می‌دهد. این رویکرد با هدف خروج قرآن کریم از مهجوریتی تعریف شده که رسول خدا ﷺ پیوسته نگران آن بوده و امت را نسبت به این پدیده خطرناک تحذیر می‌دانند؛ باشد که با قرآن از در افتادن به گمراهی و کفر بازداشته شوند؛ «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (قرآن کریم. سوره مبارکه الفرقان، آیه شریفه ۳۰).

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام با هدف همراهی با این آرمان بلند و با انگیزه بهره‌مندی از هدایت‌های قرآنی در گستره جامعه علمی، طرح کلان «توسعه مطالعات قرآنی» را از سال ۱۳۸۷ هم‌زمان با هفته پژوهش آغاز و مطالعات متعددی را با رویکرد تخصصی و میان‌رشته‌ای تعریف و به اجراء گذارده است. اثر حاضر از جمله محصولات این طرح با برکت است که پس

از طی مراحل پژوهشی جهت بهره‌مندی جامعه علمی عرضه می‌گردد. ناشر ضمن تشکر از تمامی افرادی که در نهایی شدن این طرح همکاری نموده‌اند؛ به‌ویژه پدیدآورنده محترم، امید دارد که به این وسیله در توسعه آموزه‌های قرآنی با بهره‌مندی از راهنمایی‌های ارائه شده از معصومین (علیهم‌السلام)، در سطح جامعه علمی توفیقی کسب نماید. در این صورت رحمت قرآنی مشمول حال محقق، ناشر و خوانندگان خواهد بود که جمع کثیری از اساتید، دانشجویان و علاقه‌مندان به مطالعات قرآنی را شامل می‌شود و این وعده حق الهی است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (قرآن کریم، سوره مبارکه الاسراء، بخشی از آیه شریفه ۸۲). در این راستا و همچون قبل ناشر آمادگی خود را جهت دریافت آثار پژوهشی محققان و نشر آنها اعلام می‌دارد.

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

مقدمه

دین چیست؟ واژه‌ی دین به چه معناست؟ نگاه آخرین دین آسمانی به پدیده و مقوله‌ی دین چگونه است؟ قرآن به عنوان سند نبوت پیامبر خاتم چگونه به دین نگریسته است؟ دین را چگونه تعریف کرده و در کنار این مفهوم، چه مسائل و موضوعاتی را قابل طرح و شایسته توجه دانسته است؟ واژه‌ی دین و مشتقات آن، ۹۳ بار در قرآن کریم به کار رفته است. این واژه در قرآن در یک کاربرد به همین معنایی که ما فارسی‌زبانان از آن بهره می‌گیریم، به کار رفته است و جالب آنکه این واژه با این معنا از دوران ایران باستان در متون اوستایی و پهلوی و... کاربرد داشته است. اما در قرآن، معنایی دیگر نیز بر این واژه بار شده است؛ به عبارت دیگر واژه‌ی دین به دو معنای کلی در قرآن به کار رفته است که ظاهراً هیچ نسبت و مناسبتی بین آنها وجود ندارد یک معنا همان معنای کیش و آئین و دیگری قضاوت و جزا؛ معنای اخیر در واقع همان مفهومی که هر کدام از ما روزانه چندین بار در سوره‌ی حمد و در آیه «مالک یوم‌الدین» بر زبان جاری می‌سازیم. در این آیه و آیات مشابه دین به معنای کیش و آئین به کار نرفته است؛ بلکه پذیرای معنای قضاوت و داوری و نیز جزا شده است. اما برآستی چه ارتباطی بین این دو معنای متفاوت و به ظاهر غیرمرتبط وجود دارد؟ همین سؤال و پرسش بود که نگارنده را به

تدوین این پژوهش واداشت. کتاب حاضر که ثمره‌ی این دغدغه است در واقع پایان‌نامه‌ی مقطع کارشناسی ارشد اینجانب می‌باشد که در دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام) ارائه شد.

واژه‌ی دین از واژگانی است که نه تنها در زبان عربی کاربرد دارد، بلکه می‌توان سابقه‌ی حضور این کلمه را در بسیاری از زبان‌های دیگر نظیر عبری، اکدی، سریانی، اوستایی، پهلوی و... نیز ردیابی نمود. و جالب آنکه همین ریشه‌یابی می‌تواند ما را در شناخت بهتر ارتباط بین این دو معنای بظاهر نامرتبب راهنمایی سازد. به عبارت روشن‌تر، واژه‌ی دین به معنای کیش و آئین، جزء واژگانی است که از ایران باستان وارد زبان عربی شده است ولی این واژه به معنای قضاوت و داوری از کلماتی است که در زبان‌های سامی نظیر عربی، عبری، سریانی، اکدی و... وجود داشته است. این ریشه‌شناسی و شناخت معانی لغوی واژه‌ی دین در فصل دوم کتاب بحث شده است و سپس در فصول سوم و چهارم حوزه‌های معنایی هر کدام از این معانی دوگانه‌ی آئین و داوری در قرآن بررسی شده است. به عبارت دیگر، پس از آنکه در فصل دوم مشخص می‌گردد که همه‌ی معانی بیست‌گانه‌ای که لغویون برای واژه‌ی دین در کتب لغت ذکر کرده‌اند، قابل برگشت و ارجاع به دو معنای کلی کیش و آئین و نیز قضاوت و داوری است؛ بر همین اساس دو فصل بعد نیز تقسیم‌بندی و موضوع‌گذاری شد. فصل سوم به بررسی حوزه‌های معنایی واژه‌ی دین به معنای کیش و آئین اختصاص یافت و فصل چهارم به بررسی حوزه‌های معنایی واژه‌ی دین به معنای قضاوت و داوری.

در تحلیل معنایی واژه‌ی دین در معنای کیش و آئین (فصل سوم) هم مفاهیم همنشین و هم مفاهیم جانشین این واژه بررسی شد. از آنجا که مفاهیم همنشین واژه‌ی دین به این معنا در قرآن تعداد معتناهی را در بر می‌گرفت؛ این مفاهیم از نظر موضوعی به بخش‌های ویژگی‌های دین، تعامل انسان و دین، آسیب‌شناسی دین و نیز صفات واژه‌ی دین در قرآن کریم

تقسیم‌بندی شدند. در بخش ویژگی‌های دین مفاهیمی چون تسلیم در برابر خدا، شرک نورزیدن به خدا، منشأ الهی دین، دین الله، پیروزی دین حق بر ادیان دیگر، سهولت در دین و توفیه دین در قیامت مطرح شده است. در بخش تعامل انسان و دین نیز مفاهیم انتخاب دین، تفقه در دین، خالص ساختن دین برای خدا، اقامه‌ی دین و اقامه‌ی وجه برای دین و نیز مفهوم دین مبنای تعامل با دیگران بحث شده است. و همچنین ذیل عنوان آسیب‌شناسی دین مفاهیمی نظیر: شک در دین، ارتداد از دین، غرور در دین، غلو در دین، طعن در دین، لیس در دین، افترای به دین، بازیچه گرفتن دین، بهره‌گیری مخالفان دین از دین، رأفت بی‌جا در دین و نیز فرقه فرقه ساختن و اختلاف در دین بررسی گشته است. و سپس دین قیم، دین حق و دین خالص به‌عنوان صفات به‌کار رفته در قرآن برای واژه‌ی دین و نیز ویژگی‌های هر کدام در قرآن مورد کنکاش قرار گرفته است. در بخش پایانی فصل سوم نیز مفاهیم جانشین واژه‌ی دین در قرآن بررسی شده؛ مفاهیمی نظیر ملت، شریعت، شیعه، شرعه و منهج و تلاش شده تا تفاوت هر کدام از این واژگان با کلمه‌ی دین مورد دقت قرار گیرد.

حوزه‌های معنایی واژه‌ی دین به معنایی قضاوت و داوری نیز موضوع فصل چهارم کتاب است. در این فصل تحلیل معنایی این واژه هم شامل مطالعه‌ی در زمانی و هم دربرگیرنده‌ی مطالعه‌ی همزمانی این کلمه است. در مطالعه‌ی در زمانی واژه‌ی دین به معنای قضاوت و داوری نشان داده شده است که این واژه تنها در سور مکی به‌کار رفته است. به عبارت دیگر هیچ یک از کاربردهای واژه دین به معنی قضاوت و داوری در سور مدنی نازل نشده، البته این مسأله بدین معنا نیست که همه کاربردهای واژه‌ی دین به معنای کیش و آیین مدنی باشند، زیرا سوری که واژه دین به این معنا در آنها به‌کار رفته است هم مکی هستند و هم مدنی. شاید بتوان از این مسأله این نکته را برداشت کرد که: همزمان با هجرت مسلمانان از مکه به مدینه و رشد و تکامل دین اسلام، خود واژه دین هم از نوعی معنای اصطلاحی بهره مند

گشته است، در واقع گرچه واژه دین در مکه هم به معنای کیش و آیین و هم به معنای قضاوت و داوری به کار می‌رفته است، ولی پس از هجرت به مدینه و تشکیل دولت اسلامی و تکامل دین اسلام، واژه دین نیز پس از آن تنها در یک معنا به کار رفته است و گویا نوعی جعل اصطلاح رخ داده است، چه آنکه این واژه در مدینه تنها و تنها به این معنا به کار رفته است و حتی یک مورد از کاربرد واژه دین به معنای قضاوت و داوری را در مدینه مشاهده نمی‌کنیم.

پس از مطالعه در زمانی، بررسی هم‌زمانی این واژه نیز در همین فصل مورد توجه قرار گرفته و نشان داده شده که مفاهیم همنشینی چون تصدیق و تکذیب دین، یوم‌الدین؛ یکی از نام‌های روز قیامت در کنار واژه‌ی دین در قرآن به کار رفته‌اند و در کنار عبارت یوم‌الدین مفاهیمی چون ویژگی‌های یوم‌الدین، ظهور مالکیت خداوند در یوم‌الدین، عذاب در یوم‌الدین، حسرت در یوم‌الدین، ورود به آتش در یوم‌الدین، لعنت الی یوم‌الدین، غفران در یوم‌الدین، وقوع حتمی یوم‌الدین، درک یوم‌الدین و زمان یوم‌الدین مطرح و بررسی شده است.

در اینجا، بر خود لازم می‌دانم از استاد گرانمایه‌ام جناب دکتر احمد پاکتچی که افق‌ها و نگرش‌های جدیدی را در مطالعات قرآنی به روی من گشود، همچنین از جناب دکتر ایزدی، که راهنمایی پایان‌نامه‌ی مرا بر عهده داشتند و به‌ویژه از جناب دکتر کوروش صفوی، که از تألیفات ارزشمند ایشان در آشنایی با معناشناسی و تدوین فصل اول این کتاب بهره بردم، صمیمانه و فروتنانه قدردانی نمایم.



آشنایی اجمالی با معناشناسی

۱. چیستی معناشناسی

در یک تعریف ساده، معناشناسی را می‌توان مطالعه‌ی علمی «معنا» دانست. از دیرباز فیلسوفان، منطقیان و زبان‌شناسان، به مطالعه‌ی معنا توجه داشته‌اند. به همین دلیل، در سنت مطالعه‌ی معنا، معناشناسی به سه شاخه‌ی عمده تقسیم شده است:

۱. **معناشناسی فلسفی**؛ که بخشی از مطالعه‌ی فلسفه‌ی زبان را تشکیل می‌دهد. این گونه از معناشناسی، سابقه‌ای بسیار طولانی داشته و به قرن ۴ ق. م. و آرای افلاطون در رساله‌های کراتیلوس و لاکس بازمی‌گردد.

۲. **معناشناسی منطقی**؛ که بخشی از منطق ریاضی است و بر حسب دیدگاه‌های بولزانو، فرگه، تارسکی و گودل، زبان را ابزاری برای صحبت در باره‌ی جهان خارج از زبان در نظر می‌گیرد. در این نوع معناشناسی سعی بر آن است تا با توجه به موقعیت جهان خارج، صحت و سقم جملات زبان تعیین شود. از آنجا که در معناشناسی منطقی، به جهان خارج از زبان ارجاع داده می‌شود، این روش مطالعه‌ی معنا، مبتنی بر **رهیافتی ارجاعی (denotational approach)** می‌باشد.^۱

۳. **معناشناسی زبانی**؛ که بخشی از دانش زبان‌شناسی به شمار رفته و از اصطلاح *semantique* فرانسه نشأت می‌گیرد و برای نخستین بار از سوی برآل

معرفی شده است؛^۲ هر چند رایزینگ در حدود سال ۱۸۳۰ میلادی اصطلاح semasiologie را برای مطالعات معنایی به کار برده است.^۳ در معناشناسی زبانی، توجه معطوف به خود زبان است و معناشناس، با مطالعه‌ی معنا، به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان است و در اصل، بازنمودهای ذهن آدمی را بازمی‌کاود. این شیوه‌ی مطالعه‌ی معنا را **رهیافتی بازنمودی (representational approach)** می‌نامند.^۴ آنچه در این کتاب مورد نظر است، همین شاخه از معناشناسی می‌باشد.

۱-۱. اقسام دلالت

بر اساس آنچه گفته شد، مطالعه‌ی معنا به دو حوزه‌ی اساسی تقسیم می‌شود؛ یکی **دالت مصداقی** یا **دالت برون‌زبانی (reference)** است، که به رابطه‌ی میان واحدهای زبان مانند واژه و جمله از یک سو و مصداق‌های جهان خارج از زبان اشاره دارد و مبتنی بر رهیافتی ارجاعی می‌باشد. دیگری **دالت مفهومی** یا **دالت درون‌زبانی (sense)** است، که به رابطه‌ی معنایی واحدهای زبان نسبت به یکدیگر درون نظام زبان اشاره دارد و مبتنی بر رهیافتی بازنمودی است.^۵

۲-۱. چیستی معنا

آنچه در معناشناسی زبانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، صرفاً **معنای درون‌زبانی** است و زبان نیز در این محدوده، همان **زبان خودکار** است؛ یعنی زبانی که به صورت روزمره برای ایجاد ارتباط همگانی به کار می‌رود. به این ترتیب، در این شاخه از معناشناسی به آن معنایی توجه می‌شود که بتوان از درون زبان دریافت و نیازی به داشتن اطلاعاتی خارج از زبان نباشد.^۶

وقتی زبان‌شناسان معنای واژه‌ها را در یک زبان بررسی می‌کنند، بیشتر در پی مشخص کردن **معنای ادراکی** هستند و به **معنای متداعی** کمتر توجه می‌کنند. معنای ادراکی، بخش‌های اساسی و ضروری معنا را در بر دارد که

با به کار بردن معنای اصلی یک کلمه رسانده می‌شوند. برای نمونه، بعضی از بخش‌های اصلی معنایی در واژه‌ی «سوزن»، احتمالاً شامل «باریک»، «تیز»، «فولادی» و «وسیله بودن» می‌شود. ولی معنایی متداعی یا ضمنی (connotational) نیز هستند که با کلمه‌ای مثل «سوزن» رابطه‌ی تنگاتنگی دارند و باعث می‌شوند هرگاه با این کلمه مواجه می‌شویم، مثلاً به یاد مفهوم «دردآور بودن» بیفتیم. این تداعی، بخشی از معنای ادراکی کلمه‌ی «سوزن» نیست.^۷

۱-۳. واحد معنا

مسئلاً تکواژ، به‌عنوان کوچک‌ترین واحد معنادار زبان، یکی از واحدهای کار معناشناس است؛ زیرا در بسیاری از موارد، اگر معنای تک‌واژها را بدانیم، حاصل جمع معنای آن‌ها می‌تواند معنای واژه یا جمله را روشن کند. مانند «سردرد»، «کتابخانه» و «من رفتم». اما همیشه این چنین نیست؛ به‌عنوان نمونه آیا به قیاس از «کتاب فروش»، می‌توان معنای «دستفروش» را نیز فهمید؟ پس معناشناسی، به واحدی بزرگ‌تر از تکواژ، یعنی واژه، نیازمند است تا بتواند معنای «گاو صندوق»، «موش مرده»، «چشم‌زخم» و ... را نیز مورد مطالعه قرار دهد.

تکواژ و واژه، زمانی می‌توانستند واحدهای جامع و مانعی باشند که معنای جمله، حاصل جمع معنای واژه‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن می‌بود. ولی در مورد جمله‌هایی چون «خودش را پیش همه خراب کرد» یا «دل‌م گرفته»، چه باید گفت؟ چنین به نظر می‌رسد که جمله را نیز باید یکی دیگر از واحدهای مطالعه‌ی معنا در نظر گرفت.^۸

به صورتی ساده‌انگاشته، می‌توانیم تحلیل معنا در سطح واژه و تحلیل معنا در سطح جمله را هدف اصلی معناشناسی زبانی در نظر بگیریم.

۲. مؤلفه‌های معنایی (semantic components)

برای پرداختن به مبحث مؤلفه‌های معنایی، نخست لازم است به بحث در باره‌ی شرایط لازم و کافی برای تعیین تقابل معنایی میان واحدهای زبان بپردازیم.

۲-۱. شرایط لازم و کافی (necessary and sufficient conditions)

یکی از روش‌های سنتی مطالعه‌ی مفاهیم، توصیف هر مفهوم بر حسب مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها یا شرایط لازم و کافی است. در اینجا، پرسش اصلی این است که مثلاً مفهوم «زن»، باید از چه داده‌هایی برخوردار باشد که بتوان چنین چیزی را در جهان خارج تشخیص داد؟ مناسب‌ترین پاسخی که می‌توان داد این است که آن «چیز» به کمک ویژگی‌هایش معرفی شود. برای نمونه:

۱. X یک زن است، اگر و فقط اگر Y باشد.

۲. Y انسان است.

۳. Y مؤنث است.

۴. و ...

این ویژگی‌ها را می‌توان شرایط آن مفهوم دانست. شرایطی که باید در نظر گرفته شوند تا «چیز»ی «زن» باشد، شرایط لازم به حساب می‌آیند و اگر بتوانند مفهوم «زن» را از سایر مفاهیم متمایز سازند، شرایط کافی تلقی خواهند شد. برای مثال، «انسان بودن» و «مؤنث بودن» جزء شرایط لازم مفهوم «زن» محسوب می‌شوند، ولی شرایط کافی نیستند؛ زیرا به کمک این دو شرط، نمی‌توان مفهوم «زن» را از مفهوم «دختر» متمایز ساخت. بنا بر این، به نظر می‌رسد «انسان بودن»، «بالغ بودن» و «مؤنث بودن»، سه مؤلفه یا شرطی به حساب می‌آیند که در کنار هم، مؤلفه‌های معنایی یا شرایط لازم و کافی مفهوم «زن» را تشکیل می‌دهند.^۹

۲-۲. تحلیل مؤلفه‌ای (componential analysis)

تحلیل معنا از طریق مؤلفه‌های معنایی، تحلیل مؤلفه‌ای نامیده می‌شود؛ بدین صورت که آنچه در باره‌ی شرایط لازم و کافی گفته شد، می‌تواند به صورت اختصاری کاربرد یابد. به این ترتیب، می‌توان تقابل میان چهار واژه‌ی «مرد»، «زن»، «پسر» و «دختر» را در (۲) و بر حسب مؤلفه‌های معنایی‌شان به دست داد:

مرد	[+ انسان] [+ مذکر] [+ بالغ]
زن	[+ انسان] [- مذکر] [+ بالغ]
پسر	[+ انسان] [+ مذکر] [- بالغ]
دختر	[+ انسان] [- مذکر] [- بالغ]

در چنین شرایطی، «مرد» از طریق دو مؤلفه‌ی [+ مذکر] و [+ بالغ] از «دختر» متمایز می‌گردد و به کمک مؤلفه‌ی [+ مذکر]، در تقابل با «زن» قرار می‌گیرد.^{۱۰}

۳. حوزه‌های معنایی (semantic fields)

یکی از موضوعاتی که در مطالعه‌ی دلالت درون‌زبانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مسأله‌ی حوزه‌های معنایی است، که با توجه به آرای هررد و هومبالت، از سوی گروهی از دانشمندان آلمانی و سویسی با عنوان نظریه‌ی حوزه‌های معنایی یا نظریه‌ی حوزه‌ای (field-theory) در نیمه‌ی اول قرن بیستم انسجام یافته است.^{۱۱}

۳-۱. واحدهای هم‌حوزه

همان طور که گفته شد، شرایط لازم و کافی، یعنی ویژگی‌هایی که مفهوم واژه‌ها را تشکیل می‌دهند و وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم را می‌نمایانند. اشتراک در یک مؤلفه‌ی معنایی یا شرط لازم، سبب طبقه‌بندی واژه‌ها در یک حوزه‌ی معنایی می‌گردد. برای نمونه «سگ»، «گربه»، «اسب»، «گاو» و مانند آن، می‌توانند به دلیل «پستاندار بودن» یک حوزه‌ی معنایی را تشکیل دهند. از

سوی دیگر «سگ»، «گربه» و «ببر» به دلیل «گوشتخوار بودن»، اعضای حوزه‌ی معنایی دیگری به حساب می‌آیند که «اسب» عضوی از آن حوزه نیست. به این ترتیب، مفهوم یک واژه بر حسب شرایط لازم و کافی یا آنچه مؤلفه‌های معنایی یک واژه نامیده می‌شوند، در حوزه‌های معنایی مختلفی جای می‌گیرد.

اعضای یک حوزه‌ی معنایی، واحدهای یک **نظام معنایی** را تشکیل می‌دهند که در رابطه‌ی متقابل با یکدیگرند. چنین واحدهایی به دلیل ویژگی مشترکشان، هم‌حوزه به حساب می‌آیند و در حوزه‌ی معنایی خود، در **تباین معنایی** با یکدیگرند.

مطالعه‌ی رابطه‌ی میان واحدهای هم‌حوزه، می‌تواند از دو دیدگاه **در زمانی (diachronic)** و **هم‌زمانی (synchronic)** صورت پذیرد. افزایش یا کاهش معنایی واحدهای هم‌حوزه در طول زمان، سبب تغییر ارزش واحدهای یک نظام معنایی می‌گردد که می‌تواند از منظر در زمانی مورد مطالعه قرار گیرد. در چنین شرایطی می‌توان یک حوزه‌ی معنایی را در دو مقطع زمانی مقایسه کرد و از این طریق، بر حسب رابطه‌ی میان واحدهای هم‌حوزه، به مطالعه‌ی در زمانی آن حوزه‌ی معنایی پرداخت. از سوی دیگر، می‌توان رابطه‌ی میان واحدهای هم‌حوزه را در یک مقطع زمانی مورد بررسی قرار داد و به مطالعه‌ی هم‌زمانی در زمینه‌ی حوزه‌های معنایی پرداخت.^{۱۲}

۲-۳. مطالعه‌ی در زمانی حوزه‌های معنایی

مطالعه‌ی در زمانی حوزه‌های معنایی، این امکان را فراهم می‌آورد تا بتوان به نوعی **معناشناسی تاریخی** دست یافت و تحول مفهوم واحدهای هم‌حوزه را در طول زمان مورد بررسی قرار داد. برای نمونه، در یک مقطع زمانی، مفهوم دو واژه‌ی «داور» و «قاضی» معادل یکدیگر بوده است؛ اما به تدریج، حوزه‌ی کاربرد «داور» محدودتر شده و به فردی اطلاق گردیده است که به قضاوت یک بازی یا مسابقه می‌پردازد. در چنین شرایطی، واژه‌ی «داور» **تخصیص** یا

کاهش معنایی (semantic narrowing) یافته است. از سوی دیگر، واژه‌ای نظیر «یخچال» از **توسیع**، **افزایش** یا **گسترش معنایی** (semantic widening) برخوردار شده و در حوزه‌ی معنایی «لوازم خانگی برقی» نیز وارد شده است (به این مبحث در ۱-۴-۳ خواهیم پرداخت). واژه‌ی «لیبرال»، امروزه دیگر در فارسی به معنای «آزادی‌خواه» به کار نمی‌رود؛ بلکه **تنزل معنایی** (semantic degeneration) یافته و در مفهوم «شخص وابسته به غرب» استفاده می‌شود، که بار عاطفی‌اش منفی است. از سوی دیگر واژه‌ی «سید» به معنای «آقا»، در زبان فارسی بار عاطفی مثبت یافته و با تغییر معنا به «فرزند خانواده‌ی پیامبر اسلام ﷺ»، **ترفیع معنایی** (semantic elevation) داشته است. تشخیص تحول معنای واحدهای زبان، همچون هر تحول دیگری در سایر سطوح آوایی، صرفی یا نحوی زبان، متضمن مقایسه‌ی دو مقطع هم‌زمانی از نظامی است که چنین واحدی بخشی از آن را تشکیل می‌دهد؛ زیرا بدون توجه به روابط متقابل میان واحدهای یک نظام، بحث در باره‌ی ارزش یا تحول این واحدها منتفی است.^{۱۳}

از آنجایی که روش کار ما در این کتاب، بر اساس مطالعه‌ی هم‌زمانی حوزه‌ی معنایی «آفرینش» در قرآن کریم است، لذا از بحث بیشتر در زمینه‌ی مطالعه‌ی در زمانی حوزه‌های معنایی خودداری می‌شود.

۳-۳. مطالعه‌ی هم‌زمانی حوزه‌های معنایی

در کنار تریب و وایزگربر که بیشتر به مطالعه‌ی در زمانی حوزه‌های معنایی پرداخته‌اند، پورتسیگ توجه خود را به مطالعه‌ی هم‌زمانی این حوزه‌ها معطوف داشت.^{۱۴} وی دیدگاه خود را بر مبنای **باهم‌آیی** (collocation) یک اسم با یک فعل، یا یک اسم با یک صفت معرفی کرد و معتقد بود که در یک حوزه‌ی معنایی، رابطه‌ی معنایی بنیادینی میان واژه‌ها وجود دارد که به باهم‌آیی آن‌ها منجر می‌گردد. در این باره می‌توان «دندان/ گاز گرفتن»، «سگ/ پارس کردن»، «اسب/ شیهه کشیدن» یا «نان/ بیات»، «درخت/

کهنسال» و «سگ/ هار» را نمونه آورد. به اعتقاد پورتسیگ، باهم‌آیی یک اسم با یک فعل، مثلاً «اسب» با «شبهه کشیدن»، به دلیل ویژگی مشترکی است که این دو واژه را به یکدیگر پیوند می‌دهد و همین نکته در باره‌ی یک اسم با یک صفت، مثلاً «درخت» با «کهنسال» نیز صادق است.

برای روشن‌تر شدن بحث، باید گفت در زبان فارسی، صفاتی نظیر «پیر»، «قدیمی»، «کهنه»، «کهنسال» و ... با توجه به موصوف هم‌نشین‌شان انتخاب می‌شوند. برای نمونه، صورت‌هایی نظیر «مرد پیر»، «اسب پیر»، «کتاب کهنه»، «کتاب قدیمی»، «چراغ قدیمی» و «درخت کهنسال» در فارسی مصطلح می‌نمایند؛ در حالی که «مرد کهنه»، «چراغ پیر» و «کتاب کهنسال» کاربرد نمی‌یابند. «لیس زدن» در فارسی، صرفاً با «زبان» هم‌نشین می‌شود و «لنگیدن» برای «پا» به کار می‌رود. «کره»ی فاسد «تند» می‌شود و «شیر» فاسد «ترش». «سبزی» صرفاً «می‌گندد» و «گوشت» «فاسد» می‌شود. در چنین شرایطی، می‌توان مدعی شد که میان مثلاً «لیس زدن» و «زبان» یا «شیر» و «ترش شدن»، نوعی باهم‌آیی وجود دارد. برای طرح دقیق‌تر مطلب، این گونه از باهم‌آیی را **باهم‌آیی هم‌نشینی** می‌نامیم تا آن را از نوع دیگر باهم‌آیی که مورد نظر پورتسیگ نبوده است، یعنی **باهم‌آیی متداعی**، متمایز کنیم.^{۱۵}

قبل از پرداختن به مبحث باهم‌آیی‌ها، لازم به ذکر است در معناشناسی، دو روش متفاوت وجود دارد که جهت مطالعه‌ی هم‌زمانی حوزه‌های معنایی، می‌توان از آن دو بهره گرفت: یکی معناشناسی بر اساس بافت زبانی، که در بخش بعد به آن می‌پردازیم؛ دیگری معناشناسی ساختگرا، که در بخش ۶ به آن خواهیم پرداخت.

۳-۴. معناشناسی بر اساس بافت زبانی

در این نوع معناشناسی، اعتقاد بر این است که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی (linguistic context) تعیین کرد. بافت زبانی، بر محیط زبانی یک واحد زبان، یعنی بر روابط دستوری و

معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره‌ی گفتار یا متن دلالت دارد.^{۱۶} معناشناسی بر اساس بافت زبانی، معنا را بر حسب روابط همنشینی و جانشینی میان واحدهای زبان مورد بررسی قرار می‌دهد.^{۱۷}

۳-۴-۱. روابط همنشینی و جانشینی

سوسور، اصولی را که ساخت درونی زبان را مشخص می‌کنند، به دو مقوله‌ی اصلی تقسیم کرد که از آن زمان تاکنون، در زبان‌شناسی حالت سنت به خود گرفته است: **روابط همنشینی** (syntagmatic relationship) و **روابط جانشینی** (paradigmatic relationship). یکی از این دو رابطه، مبتنی بر انتخاب (selection) بوده که سوسور، آن را **متداعی** (associative) می‌نامد و دیگری مبتنی بر ترکیب (combination) است، که **همنشینی** نامیده می‌شود.^{۱۸}

روابط همنشینی، پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کند، در حالی که روابط جانشینی، ارتباط عناصر را با جانشین‌های آن‌ها توصیف می‌نماید.^{۱۹}

برای این که واژگان یا نشانه‌های زبانی بتوانند پیامی را برسانند، باید طبق روال خاصی بر روی یک محور افقی در کنار هم بنشینند. حال اگر واحدهای یک جمله را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که هر یک از آن‌ها از یک مقوله‌ی دستوری و مکمل یکدیگر هستند و چنانچه یکی از واحدهای هم‌نشین تغییر یابد یا حذف شود، در مفهوم پیام نیز تغییر یا خلل ایجاد می‌شود. این محور را **محور همنشینی** (syntagmatic axis) می‌گویند و رابطه‌ی واحدهایی را که بر روی این محور و در کنار هم می‌نشینند، **رابطه‌ی همنشینی** می‌نامند.^{۲۰} رابطه‌ی همنشینی، در اصل، رابطه‌ی موجود میان واحدهایی است که در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند و واحدی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند.^{۲۱}

اجزای یک عبارت، علاوه بر روابط ظاهری که با یکدیگر دارند، هر یک با اجزای دیگری هم که در آن ارتباط خاص حاضر نیستند، روابطی

دارند. مثلاً در جمله‌ی «من یک قلم دارم»، واژه‌ی «من» که از مقوله‌ی ضمیر است، علاوه بر ارتباط ظاهری خود با اجزای دیگر حاضر در این جمله، با ضمائر دیگر زبان فارسی که فعلاً در این جمله نیستند، یعنی «تو»، «او»، «ما»، «شما» و «ایشان» نیز رابطه دارد. ولی هر گاه یکی از اجزای این مقوله در پیام حاضر شود، بقیه‌ی اجزا را رد می‌کند. لذا بر عکس مورد پیشین، که رابطه‌ی اجزای حاضر در پیام رابطه‌ای تکمیلی بود، در اینجا وجود یکی از اجزا مانع حضور اجزای دیگر می‌شود. به همین دلیل، رابطه‌ی هر یک از اجزای پیام را با دیگر اجزای مقوله‌ی دستوری خود که می‌توانند به جای یکدیگر بیایند و معنای جمله را تغییر دهند، **رابطه‌ی جانشینی** می‌گویند.^{۲۲} رابطه‌ی جانشینی، در اصل، رابطه‌ی موجود میان واحدهایی به شمار می‌رود که به جای هم انتخاب می‌شوند و در همان سطح، واحد تازه‌ای پدید می‌آورند.^{۲۳} رابطه‌ی جانشینی، رابطه‌ی بین اجزایی است که روی یک محور عمودی قرار می‌گیرند و همدیگر را نفی و طرد می‌کنند. این محور، **محور جانشینی** (paradigmatic axis) نام دارد.

در بخش‌های ۴ و ۵، به مبحث همنشینی معنایی و جانشینی معنایی پرداخته خواهد شد.

۳-۵. باهم‌آیی همنشینی

بر اساس آنچه تاکنون مطرح شد، وقوع واژه‌هایی با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی محور همنشینی، به نوعی باهم‌آیی منجر می‌شود که آن را **باهم‌آیی همنشینی** نامیدیم. در این گونه از باهم‌آیی، فعلی یا صفتی بر روی محور همنشینی در کنار اسمی ظاهر می‌شود که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است. به گفته‌ی پورتسیگ، مسلماً آنچه می‌تواند «گاز بگیرد» یا «گاز بزند»، «دندان» است و آنچه می‌تواند «لیس بزند»، «زبان». در چنین شرایطی، «لیسیدن» و «زبان»، «مکیدن» و «لب» و مانند آن، در باهم‌آیی همنشینی با یکدیگرند. از سوی دیگر، «سفید» و «برف»، «سیاه» و «زغال»، «سرد» و «یخ»

و مانند آن نیز در چنین موقعیتی از باهم‌آیی قرار دارند. اما آنچه در نگاه نخست در باهم‌آیی همنشینی به چشم می‌خورد، نسبی بودن وقوع واژه‌ها در همنشینی با یکدیگر است. برای نمونه، به نظر می‌رسد صفاتی نظیر «خوب» یا «بد» نسبت به صفاتی چون «فرتوت»، «فاسد» یا «کم‌رنگ»، از بسامد وقوع بسیار بالاتری در همنشینی با موصوف‌های مختلف برخوردارند. صفتی نظیر «بلوند»، تنها با «مو» در باهم‌آیی همنشینی قرار می‌گیرد؛ در حالی که باهم‌آیی «قهوه‌ای»، «مشکی» یا «طلایی»، صرفاً محدود به «مو» نیست. از سوی دیگر در باهم‌آیی فعل و اسم، «مشت زدن» تنها با «دست» و «لگد زدن» تنها با «پا» همنشین می‌شود؛ ولی باهم‌آیی «ضربه زدن»، صرفاً به «دست» یا «پا» محدود نمی‌شود. به این ترتیب، باهم‌آیی همنشینی واژه‌ها می‌تواند بر روی پیوستاری از نهایت محدودیت باهم‌آیی تا نهایت عدم محدودیت باهم‌آیی جایابی شود.

۳-۶. باهم‌آیی متداعی

باهم‌آیی واژه‌ها بر حسب مؤلفه‌ای که آن‌ها را در یک حوزه‌ی معنایی قرار می‌دهد، باهم‌آیی متداعی نامیده می‌شود. در این باره می‌توان «ماه»، «ستاره» و «خورشید»، یا «سیب»، «پرتقال»، «خیار» و غیره را بر حسب حوزه‌ی معنایی «اجرام آسمانی» یا «میوه‌ها» و غیره، در باهم‌آیی متداعی با یکدیگر دانست. کاربرد واژه‌هایی را که در باهم‌آیی متداعی با یکدیگرند، در میان صناعات ادبی، مراعات نظیر می‌نامند.

این امکان وجود دارد که یک واحد زبان، بر حسب حضور در حوزه‌های معنایی مختلف، در باهم‌آیی با واحدهای مختلفی قرار گیرد. برای نمونه، «بلبل» در حوزه‌ی معنایی «پرنندگان کوچک»، در باهم‌آیی متداعی با «گنجشک»، «فناری»، «مرغ عشق» و مانند آن است و در حوزه‌ی معنایی «شور و عشق»، در باهم‌آیی متداعی با «گل»، «شمع» و «پروانه» قرار می‌گیرد.

بر اساس آنچه ذکر شد، می‌توان مدعی شد که حوزه‌های معنایی، از طریق واحدهای مشترک در چند حوزه، به یکدیگر ارتباط می‌یابند و این تداعی‌ها، تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد.

۳-۷. قواعد ترکیب‌پذیری معنایی

آنچه از سوی تریر، وایزگربر و پورتسیگ تحت عنوان «حوزه‌های معنایی» مطرح شد، الگویی برای زبان‌شناسان پسابلومفیلدی به‌ویژه چامسکی قرار گرفت تا مسأله‌ی همنشینی واژه‌ها را در سطح جمله و به لحاظ معنایی بررسی و قواعدی را معرفی کند که محدودیت‌های گزینشی (selectional restrictions) واژه‌ها را نسبت به یکدیگر محک بزند.^{۲۴}

کتز و فودور در مقاله‌ی کلاسیک خود، ساخت یک نظریه‌ی معنایی، به هنگام بحث در باره‌ی بخش‌های معنایی دستور یک زبان، به قواعدی اشاره می‌کنند که بر اساس روابط معنایی واحدهای سازنده‌ی یک جمله و ارتباط میان اطلاعات معنایی و نحوی، معنای هر جمله را تعیین می‌کنند. این قواعد را آنان قواعد خوانش (projection rules) نامیده و معتقد بودند از طریق این قواعد، همنشینی واژه‌ها نسبت به یکدیگر به لحاظ معنایی محک زده می‌شود و امکان رفع ابهام واژگانی حاصل می‌آید.^{۲۵} برای درک بهتر مطلب نمونه‌های (۱) و (۲) را از یک سو و (۳) و (۴) را از سوی دیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. [؟] سنگی را نوشید.

۲. [؟] پدرش باردار است.

۳. دیروز یک تار خریدم.

۴. یک توپ فوتبال خریدم.

در نمونه‌ی (۱)، همنشینی «نوشیدن» و «سنگ» قابل قبول نمی‌نماید؛ زیرا به نظر می‌رسد، دست کم در زبان خودکار فارسی، «نوشیدن» تنها در باهم‌آیی همنشینی با مایعات قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، نوعی

محدودیت گزینشی، امکان انتخاب «سنگ» را برای «نوشیدن» منتفی می‌سازد. در جمله‌ی (۲) نیز، «باردار بودن» در همنشینی با واژه‌ای امکان وقوع می‌یابد که از شرط «مؤنث بودن» برخوردار باشد.

از سوی دیگر، «تار» در زبان فارسی از معانی متفاوتی برخوردار است که در همنشینی‌هایی نظیر «تار عنکبوت»، «تیره و تار»، «تار و تنبور» و مانند آن نمود می‌یابد. در جمله‌ی (۳)، قواعد همنشینی، واژه‌ی «تار» را با «خریدم» و «دیروز» و «یک» محک می‌زنند و سبب می‌شوند تا در این جمله، صرفاً معنای «آلت موسیقی» برای «تار» در نظر گرفته شود. حضور واژه‌ی «فوتبال» نیز در جمله‌ی (۴)، تنها امکان وقوع یک معنای واژه‌ی «توپ» را میسر می‌سازد.

این قواعد خوانش یا قواعد ترکیب‌پذیری معنایی، در تشخیص **حشو معنایی و تضاد معنایی** نیز امکان کاربرد می‌یابند. برای نمونه می‌توان به نمونه‌های (۵) تا (۸) توجه کرد:

۵. [؟] برادر مذکرم دانشجوست.

۶. [؟] این جنگل درختان را ببین.

۷. [؟] یک میش نر خریدم.

۸. [؟] غذا را روی آتش گذاشت تا سرد بشود.

قواعد ترکیب‌پذیری معنایی، همنشینی «برادر» با «مذکر» و «جنگل» با «ماده» را نسبت به یکدیگر محک می‌زنند و مشخص می‌سازند که مثلاً وقوع «مذکر» در همنشینی با «برادر» در جمله‌ی (۵) حشو است. در جملات (۷) و (۸) نیز همنشینی واژه‌ها به گونه‌ای است که جمله را با تضاد معنایی روبه‌رو خواهد کرد؛ زیرا مثلاً در جمله‌ی (۷)، یکی از مؤلفه‌های معنایی «میش»، «مذکر» است و به همین دلیل، همنشینی آن با واژه‌ی «نر» به تضاد معنایی خواهد انجامید.

این دسته از قواعد، زمانی می‌توانند در رفع ابهام مؤثر باشند که شرایط عملکرد بیابند. برای نمونه، در جملاتی نظیر (۹) و (۱۰)، رفع ابهام از طریق

قواعد ترکیب‌پذیری معنایی امکان‌پذیر نبوده و نیاز به حوزه‌ی وسیع‌تری از جملات است تا این قواعد، با محک واحدهای همنشین در آنها، به رفع ابهام دست یابند.

۹. مراقب توپ باش.

۱۰. رفتم یک شیر خریدم.

بنا بر این، قواعد ترکیب‌پذیری معنایی برای رفع ابهام باید شرایط کارآیی داشته باشند.^{۲۶}

۴. همنشینی معنایی

مسئله‌ی همنشینی معنایی، در نهایت به تحلیل فرآیند مجاز (metonymy) منتهی می‌شود. نخست باید مشخص شود که بررسی مجاز، بیش از آن که صنعتی ادبی به حساب آید، فرآیندی معنایی در زبان خودکار است و در تغییر دایمی مفاهیم در زبان خودکار دخیل می‌باشد. برای این کار، باید به چگونگی عملکرد فرآیند مجاز به‌عنوان نمونه در زبان خودکار فارسی و امکان طرح این فرآیند در زبان ادب پرداخته شود.

۴-۱. سنت مطالعه‌ی مجاز

از منابع موجود می‌توان چنین دریافت که آغاز پژوهش‌های ادبی در میان مسلمانان به نخستین سال‌های قرن سوم هجری و توضیح صناعات ادبی قرآن کریم بازمی‌گردد. به تدریج بحث در باره‌ی مجاز به نکته‌ای کلامی - فلسفی برای جدل میان اشاعره و معتزله مبدل شد و به مسئله‌ی «حقیقت» در برابر «مجاز» بازگشت؛ زیرا اگر قرار بود مجاز، استعمال لفظ در معنای غیر حقیقی‌اش باشد، باید اول مشخص می‌شد که معنای حقیقی چیست. به هر حال، مجاز و انواع آن، به مثابه‌ی بخشی از مطالعات معناشناختی، به کتاب‌های فنون و صناعات ادبی راه یافته است. در این دسته از مطالعات، برای طبقه‌بندی انواع مجاز از علاقه استفاده می‌کرده‌اند. علاقه بر حسب این

سنت، رابطه‌ی معنایی میان معنای حقیقی و معنای مجازی است و انواع مختلفی را شامل می‌شود؛ که عبارتند از: علاقه‌ی کلیت و جزئیت؛ علاقه‌ی ظرف و مظروف؛ علاقه‌ی لازمیت و ملزومیت؛ علاقه‌ی سببیت؛ علاقه‌ی عموم و خصوص؛ علاقه‌ی ما کان و ما یکون؛ علاقه‌ی جنس؛ علاقه‌ی صفت و موصوف؛ علاقه‌ی مضاف و مضاف‌إلیه؛ علاقه‌ی مجاورت؛ علاقه‌ی تضاد و علاقه‌ی تشبیه.

شاید بتوان با قاطعیت مدعی شد که به هنگام بحث در باره‌ی مجاز، نوع خاصی از مجاز که مبتنی بر تشابه است را می‌بایست از دیگر انواع آن جدا ساخت و مطالعه‌ی دیگر انواع مجاز را در حقیقت مربوط به دانش معناشناسی دانست. دلیل این امر می‌تواند بسامد بالای وقوع دیگر انواع مجاز در زبان خودکار باشد. این بسامد وقوع در حدی است که دیگر نمی‌توان مجاز را شگردی ادبی تلقی کرد.

افزون بر این، در طبقه‌بندی مجاز بر حسب روابط مختلف معنایی نارسایی‌های عمده‌ای به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه، در بسیاری از انواع مجاز به نوعی هم‌پوشی گونه‌ها برمی‌خوریم. از جمله وقتی صحبت از «علاقه‌ی مضاف و مضاف‌إلیه» می‌شود، دیگر بحث «علاقه‌ی کلیت و جزئیت»، «علاقه‌ی ظرف و مظروف» یا «علاقه‌ی عموم و خصوص» متفی است. در اینجا باید مشخص شود دلیل طرح مجاز در بخشی با عنوان همنشینی معنایی چیست.

۴-۲. همنشینی معنایی و فرآیند مجاز

پیش از این، گفتیم که مجاز را استعمال لفظ در معنای غیر حقیقی‌اش معرفی کرده‌اند؛ ولی مسأله این است که «معنای حقیقی» یک لفظ چیست؟ فرض کنیم بر حسب سنت، معنای حقیقی را معنایی بدانیم که واضح به هنگام وضع لفظ در نظر داشته است. این حکم نه‌تنها راهگشا نیست، بلکه مشکل‌آفرین است؛ زیرا زبان همواره در حال تغییر است و این تغییر را در